



«انسان، مبارزه و عشق» در شعر شیرکو بیکس و احمد شاملو

امید ورزنده^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سنندج

مژگان وفایی

دانشجوی کارشناسی ارشد، زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۰/۲۷

تاریخ دریافت: ۹۲/۴/۲۱

چکیده

از میان رویکردهای مختلف برای نقد و خوانش آثار ادبی یکی هم روش تحلیل محتوایی است. تحلیل محتوایی روشی است برای کشف و شناخت مضامین، بن مایه‌ها و دنیای حاکم بر یک یا چند اثر ادبی. از این راه محتوای آشکار و پنهان اثر ادبی به شیوه‌ای منظم مورد بررسی و مذاقه قرار می‌گیرد و تحلیل محتوایی اثر یک شاعر و یا آثار دو یا چند شاعر با هم می‌تواند به خودی

1. Email: Omid_Varzandeh@yahoo.com

خود، دورنمایی از آن آثار را ارائه دهد و براساس آن می‌توان نتیجه‌گیری واقعی‌تر - آن هم بر اساس درونمایه‌ها و موضوعات شعری - داشت. استفاده از منابع موجود و تحلیل محتوایی آثار از روش‌ها و ابزار اندازه‌گیری و مطالعه متغیرهای تحقیق و پژوهش است.

در این جستار سعی شده است با تکیه بر فنون تحلیل محتوا، درونمایه‌های انسان، مبارزه و عشق در پاره‌ای از اشعار شیرکو بی‌کس شاعر کرد عراقی و احمد شاملو شاعر ایرانی بررسی شود. یافته‌های این پژوهش حکایت از جهان‌ها، اندیشه‌ها و دغدغه‌های مشترک شیرکو بی‌کس و احمد شاملو دارد.

واژگان کلیدی: شیرکو بی‌کس، احمد شاملو، تحلیل محتوا

مقدمه:

محتوای هر یک از منابع، چه شعر و چه داستان دربرگیرنده‌ی پیامی بوده که بازتابی از ویژگی‌های شخصیتی، علائق، نگرش‌ها، انگیزه‌های هشیار و ناهشیار تولیدکننده‌ی آن منبع و همچنین انعکاس‌دهنده‌ی عوامل محیطی، اجتماعی، سیاسی شرایط هر زمانی بوده که این منابع، در آن شرایط و زمان تولید شده‌اند.

این پژوهش یکی از روش‌های تحقیق نوین در متون بوده که توصیفی عینی، منظم و کمی محتوای آشکار و پیام آثار یک یا چند شاعر یا نویسنده را به مخاطب می‌دهد. این متغیرها را در وادی ادبیات می‌توان در موضوع، درونمایه، بار ارزشی اثر، شخصیت‌ها، عناصر داستان، کلمات، جمله‌ها، جهان‌بینی شاعر یا نویسنده و فاکتورهای ویژه‌ی دیگری از شاعر را جستجو کرد. شیرکو بی‌کس و احمد شاملو، دو شاعر هم‌نسل، هم‌فکر اما با دو زبان مختلف و متعلق به دو فرهنگ و جغرافیای متفاوت هستند که مضامین و محتوای شعرشان در بونه‌ی مقایسه و تحلیل قرار می‌گیرد.

شیرکو بی‌کس، شاعر نسلی است که در عمق فجایع و طوفان‌ها زیست و رنگ آسایش به خود ندید. او با زبان و ساختاری نو، نگاهی نو و کلماتی فاخر، اشعاری کم‌نظیر و سرشار از تصاویر را در پیوند با ادب و فرهنگ عامه سرود و آن را فرش زیر پای ملتش ساخت. شاعری از کردستان عراق، متولد ۱۹۴۰ میلادی با چهره‌ای جهانی در سطره‌ی فرهنگ، ادبیات و شعر کردی از پدری شاعر به نام «فایق بی‌کس»، در سلیمانیه‌ی عراق به دنیا آمد.

تولید انبوه^۱ در روند کار شیرکو بیگس در حوزه های نقد، داستان، ترجمه و شعر او را در اذهان اهل فن، ادیبی جهانی می نمایاند. در سال ۱۹۸۸ جایزه ی «پن کلوپ» از سوی «خانه ی قلم سوئد توخولسکی»^۲ به او به عنوان «شاعری در تبعید» اعطا شد و از سوی این کشور به عنوان پناهنده ی سیاسی پذیرفته شد. سپس در سال ۱۹۹۲ به عنوان نماینده ی مردم به پارلمان کردستان راه یافت و عهده دار وزارت فرهنگ کردستان شد که یکسال بعد به نشانه ی اعتراض از مقام خود کناره گیری کرد.

شیرکو بیگس، صبح روز چهارم اگوست ۲۰۱۳، مصادف با یکشنبه چهاردهم مرداد ۱۳۹۲ در سن ۷۳ سالگی، به دلیل بیماری قلبی در یکی از بیمارستان های استکهلم کشور سوئد در گذشت و پیکرش پس از چند روز در شهر سلیمانیه ی عراق در پارک آزادی در جوار تندیس شهاده ی ۱۹۶۳ دفن شد. (ر.ک. بیگس، ۲۰۱۳، ج اول)

شاملو، شاعر، نویسنده، مترجم، پژوهشگر، روزنامه نگار و فرهنگ نویس ایرانی که به «الف. بامداد» و «الف. صبح» تخلص دارد، با شعر سپید یا شاملویی در عرصه شعر فارسی نامدار و ماندگار شده است. شاعر سپیده دم آزادی، عشق و انسان آثار متعدد و فاخری از خود به یادگار گذاشته است.

شیرکو بیگس و احمد شاملو دو شاعری که در عرصه ی ادبیات گردی و ادبیات فارسی درخشیدند و هر دو در شعر منثور صاحب سبک هستند. از ویژگی های بارز این دو، می توان پیشتازی در شعر منثور را نام برد. نوآوری شاملو در شعر منثور که به آن شعر سپید یا شاملویی گفته می شود بوده و نوآوری شیرکو بیگس هم شعر منثور گردی یا پخشان^۳ است. هر چند نوآوری های شیرکو بیگس بسیار فراتر از شعر منثور است. از این میان می توان به رُمان - شعرهای شیرکو بیگس اشاره کرد که نمونه های نادری از ادبیات گردی را تشکیل می دهد.

در این مقاله، شعر احمد شاملو و شیرکو بیگس به عنوان دو شاعر برجسته در ادبیات فارسی و ادبیات گردی بر اساس درونمایه هایی چون «انسان، مبارزه و عشق» به شیوه ی تحلیل محتوا بررسی می شود.

1. Mass Production
2. Tucholsky

پیشینه تحقیق

شعر گردی با شاعرانی چونان؛ گوران و سواره ایلخانی، از حالت قدیمی و سنتی خود خارج شده و به سمت نوگرایی و شعر نو در تقابل با اندیشه های شعر مدرن قرار گرفت و شاعری همچون شیرکو بیگس آن را به اعتلا رساند. شعر سپید (په‌خشان)، رمان - شعر، داستان - شعر و نمایشنامه - شعر از آثار فاخر اوست و شعر گردی را در این عرصه‌ها به اوج رساند.

لزوم شناخت شعر چنین شاعر نوگرایی در ادبیات گردی - که در ارتباطی مستمر با شاعران فارس بوده - ما را در شناساندن ویژگی ها و درونمایه ی اشعار با تحلیل محتوایی آن بیشتر ترغیب می‌کند.

شیرکو بیگس همچون همپایه‌ی خویش در ادبیات فارسی - احمد شاملو - در سرودن اشعار حماسی و مبارزه پیشتاز بود. اشعار مبارزه و اعتراض با اشعار حاج قادر کویی در ادبیات گردی وارد شد و با اشعار شیرکو بیگس رواج یافت.

پژوهش‌های انجام شده در مورد شاعری چونان شیرکو بیگس، محدود و در حد ادبیات تطبیقی بوده و در خصوص این شاعر، پایان نامه و یا مقاله‌ای خاص، در کشور مشاهده نشده اما در موارد مشابه می‌توان به «تحلیل محتوایی اشعار عبدالله پیشو» از گلاله درودیان در دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج و « بررسی تطبیقی مضامین ادبیات پایداری در اشعار محمود درویش و شیرکو بیگس» نوشته‌ی دلیر مرادی از دانشگاه کردستان در سال ۱۳۹۳ اشاره داشت.

بر اساس جستجوی نگارنده " تحلیل محتوایی اشعار شیرکو بیگس " به صورت کتاب، پایان نامه و یا در قالب مقاله تاکنون صورت نگرفته است.

در حیطه پژوهش‌های خارجی می‌توان به کتاب " بنیاتی وینه‌ی هونه‌ری له شیعیری شیرکو بیکه‌س دا " از هاوژین سلیوه عیسی اشاره کرد.

در حوزه نقد و معرفی احمد شاملو آثار فراوان و متعددی منتشر شده است، به عنوان نمونه کتاب شاملوشناسی (تقریباً همه چیز درباره احمد شاملو) از سوی محمدعلی رونق در انتشارات مازیار بسیاری از مقالات در مورد شاملو را گردآوری کرده است.

در حوزه پایان‌نامه هم انسان در اندیشه‌ی احمد شاملو نگاشته‌ی احمد محمدی از دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران در سال ۱۳۹۰ و نیز « بررسی رمانتیسیم در اشعار احمد

شاملو «نوشته‌ی مریم پارسا از دانشگاه مازندران در سال ۱۳۹۱ اشاره کرد. شعر شاعران رمزگرای فرانسوی همچون بودلر، ورلن و رمبو یا برخی شاعران معاصر امروز مثلاً سن ژون پرس و تی.اس. الیوت، مایاکوفسکی و لورکا از جمله شاعرانی هستند که هر دو شاعر - احمد شاملو و شیرکو بیگس - از آن‌ها الهام گرفته‌اند. در این جستار، تحلیل محتوایی سه اثر شیرکو بیگس از لحاظ سه درونمایه‌ی «انسان، مبارزه و عشق» در مقایسه با اشعار احمد شاملو بررسی شده و داده‌های کمی حاصل از آن در نتیجه‌گیری به صورت کیفی تحلیل می‌شود.

اشعار شیرکو بیگس از دیوان او و منتخب از دو اثر گورستان چراغان (۲۰۰۴) و درّه‌ی پروانه (۱۹۹۱) انتخاب شده است و اشعار شاملو از مجموعه آثار وی که به کوشش «نیاز عربشاهی» جمع‌آوری شده، استفاده شد. همچنین در ترجمه اشعار شیرکو بیگس از ترجمه عزیز ناصری و رضا کریم مجاور بهره برده شده است.

تحلیل محتوا

روش تحقیق تحلیل محتوا چنین تعریفی دارد؛ «قراردادن قاعده مند محتوای ارتباطات در طبقات (مقوله‌های خاص) براساس قواعد و تحلیل روابط بین آن مقوله‌ها با استفاده از آزمون‌های آماری.» (رایف و دیگران، ۱۳۸۰: ۴)

«تحلیل محتوا» یکی از روش‌های تحقیق بوده و زائیده‌ی علم ارتباطات است. این فن، همزمان با توسعه‌ی تکنولوژی‌های نوین کم‌کم دامنه‌ی آن گسترش یافته و به حوزه‌های نقد ادبی هم کشیده شد. این روش به عنوان یکی از روش‌های پژوهشی، پیام‌های تولید شده را تجزیه و تحلیل می‌کند و از دانش‌هایی چون جامعه‌شناسی، روانشناسی، زبان‌شناسی، تاریخ، علوم سیاسی و غیره بهره می‌برد. در این روش، یک پژوهش کمی تبدیل به تحلیل کیفی یک اثر شده که با استفاده از رویکردی خاص، به تحلیل داده‌ها می‌پردازد.

در تعریف دیگری هم که «برلسون» ارائه کرده، تحلیل محتوا را تحلیلی پژوهشی برای توصیف عینی منظم و کمی محتوای آشکار پیام برای اندازه‌گیری متغیرها توصیف کرده است. (کرپیندورف، ۱۳۸۸: ۲۵) این تعریف که جامع‌تر است با چهل سال عمر خود استفاده می‌شود و تعریف‌های دیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

روش‌های تحلیل محتوایی و ساختاری تا حدودی از نقد و فن نقد سرچشمه یافته‌اند که

براساس نوع کاربری روش تحلیل متفاوت است. اما آنچه واضح است، تحلیل محتوای آثار ادبی با تحلیل محتوای سیاسی، مطبوعاتی و ارتباطات تفاوت داشته و به دلیل خیال انگیزی آثار ادبی و فاصله گرفتن از دنیای منطقی و ظاهری باید به صورت همه جانبه تفحص و بررسی شود.

در آثار و متون ادبی از این روش برای شناخت سبک اجزای اثر ادبی اعم از کلمات، جملات، اشعار، داستان‌ها، مضامین و شناخت عصر مؤلف صورت می‌گیرد. تحلیل محتوا به عنوان یک روش می‌تواند بطور معکوس موجبات شناخت اندیشه و سبک یک نویسنده یا شاعر را فراهم سازد و با مدلی که از این طریق بدست می‌آید، دیگر اشعار یا نوشته‌هایی که بدو منتسب شده‌اند به عنوان اصیل یا کاذب معرفی شوند. از این طریق می‌توان نه تنها به توصیف، تعلیل و علیت دست یافت، بلکه موجبات فهم درونی و همدلی یا ایجاد احساس مشترک را فراهم ساخت. در این جهت، محقق می‌کوشد به ژرفای اندیشه‌ی مؤلف راه یابد، در آن کند و کاو کند و در نهایت در ورای ظواهر به زوایای خاص ذهنی وی برسد؛ آنچه در تحلیل محتوای اثر ادبی حائز اهمیت است، زبان یا گفتار اثر به تنهایی نیست، بلکه چیزی است که زبان و گفتار را معنا می‌بخشد.

موضوع و درونمایه

« موضوع یک اندیشه‌ی کلی است که زیربنای داستان یا شعر قرار می‌گیرد و درونمایه از آن [موضوع] بدست می‌آید.» (داد، ۱۳۸۷: ذیل واژه‌ی موضوع)

درونمایه « تشکیل شده از درون به معنی داخل و میان و به اضافه دمایه به معنی اصل هر چیز، مصدر و اساس و در مجموع درونمایه به معنی اصل درونی هر چیز است. » (همان: ذیل واژه‌ی درونمایه)

درونمایه را خط فکری مسلط بر اثر قلمداد می‌کنند که نماینده‌ی اندیشه‌ی نویسنده است. اگر این اصل را بپذیریم که نویسنده‌ای صاحب اندیشه، تفکری را به خواننده انتقال می‌دهد، این اصل ما را به نویسنده و اندیشه او نزدیک می‌کند.

« درونمایه فکر اصلی و مسلط در هر اثری است. خط یا رشته‌ای که در خلال اثر کشیده می‌شود و موقعیت‌های داستان را به هم پیوند می‌دهد. به عبارت دیگر درونمایه، ما را به

عنوانِ فکر و اندیشه‌ی حاکمی تعریف کرده‌اند که نویسنده در داستان اعمال می‌کند به همین جهت است که می‌گویند؛ درونمایه‌ی هر اثری جهتِ فکری و ادراکی نویسنده‌اش را نشان می‌دهد.» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۱۷۴)

موضوع، شامل پدیده‌هایی است که داستان را می‌آفریند و درونمایه را تصویر می‌کند به بیانی دیگر موضوع عرصه‌ای است که خلاقیت درونمایه‌ها را به نمایش در می‌آورد.

خصایص شعر شیرکو بیگس

آثارش روایتی به یادماندنی از آزادی، زندگی، میهن و مبارزه است. روایت از انسانی که در این عصر نفس می‌کشد و اکنون در تبعید است. در تجربه‌های شاعرانگی‌اش، همه‌ی رنگ‌ها وجود دارند. رنگِ زن، رنگِ مقاومت، رنگِ طبیعت، میهن، تنهایی و غیره. تمامی این رنگ‌ها با شیوه‌های مختلف اجرا شده‌اند که همه‌ی این تجربیات از رمان گرفته تا شعر و غیره، نتیجه‌ی سال‌ها تجربه‌ی شاعر است.

شعر او در تجربه‌ی غربت و دورافتادگی زبانی، شبیه به شاعری چون نالی، در تجربه روحی و معنوی، شبیه مولوی و نیز در ریتم و صدای موسیقی شعر و در تنوع زبانی، واژگان و کلمات همانند شعر محوی و سالم است.

شعر شیرکو بیگس، آینه‌ی تمام‌نمای مصیبت‌ها، مظلومیت‌ها، رنج‌ها، فقر و فجایعی است که بر مردمش در این زمانه‌ی پُر جرمان حاکم شده است. زبان او اگر چه به نسبت شاعران هم نسل خود، پر استعاره و در مواردی رازآلود و سنگین است؛ اما زبانش پالوده، زیبا و محکم است.

شاعری که هر قطعه شعر او همچون تیری برای مبارزین آزادیخواه در قلب دشمن عمل می‌کند و خود را قوام دهنده حسّ وطن پرستی، آرمان خواهی و آزادیخواهی ملت و از جان گذشتگان می‌داند و بی آنکه اسلحه در دست بگیرد و در میدان جنگ باشد، اشعارش وردِ زبان رزمندگان می‌شود تا از کیان و شرف خود دفاع کنند.

برای شیرکو بیگس شناسایی شعر، همانند شناختِ زندگی کار مهمی است، نزد او شعر دنیایی بدون مرز است که گام نهادن در آن مانند گام نهادن در آسمان، افلاک، ستارگان و کهکشان‌ها است و شاعر را به سمت پرسشی بی‌پاسخ می‌کشاند. این پرسش‌ها در اثر «صلیب، مار و روزنگار یک شاعر» (۱۹۹۸) خود را به خوبی نشان می‌دهد. در شعر او خیال در مسیر

شعر، عمق و هستی یافته و هیچ ایدئولوژی و فلسفه ای وجود ندارد که شاعری ذاتی را خلق کند، بلکه از نظر او به حکم هیچ حکومت و قانونی شاعر واقعی ساخته نمی‌شود. برای شاعر، تولد شعر؛ همچون زایمان زنی است که فرزندی به دنیا می‌آورد. شعر برای او بعد از یک لرزش، جوش و خروش، جذر و مدّ و جنبش درونی که به غلیان درآمده متولد می‌شود. تولد شعر برای شاعری چون او، درد ابر است هنگام باران، گاه غرش می‌کند و بارانی ندارد؛ اما گاه به ترنمی سیل جاری می‌شود.

شاعری است که هم برای خود و هم برای مردمش می‌نویسد زیرا وقتی شاعر و مردم، شاعر و خواننده پا به عرصه می‌گذارند تأثیر و کارکرد شعر شاعر بر خواننده یک نیاز هنری و اجتماعی می‌شود.

شعر شیرکو بیکس با زبانی روان و پخته با بیانی هنرمندانه، راسخ و چالاک با تلفیق ساختار و محتوا سروده می‌شود. شهرت بیشتر شیرکو بیکس به خاطر سرودن «رمان - شعر، داستان - شعر و شعر سپید گردی (په‌خشان)» بوده است. از شیرکو بیکس ۴۲ اثر به یادگار مانده است:

انسان، مبارزه و عشق

احمد شاملو و شیرکو بیکس؛ دو تن از شاعرانی هستند که به واژه‌ی انسان و واژه‌ی انسانیت توجه ویژه داشته و شعرشان مملو از مفاهیم انسانیت و انسان‌گرایی است. انسان معاصر دغدغه‌ی شعری هر دو شاعر بوده به گونه‌ای که بخش گسترده‌ای از آثار آن‌ها را تشکیل می‌دهد.

شاملو در شعرهایش از انسانی شکوهمند یاد می‌کند که به دنبال در دست گرفتن اختیار جهان دیوانه است و در عین حال شیرکو بیکس از انسانی فارغ‌البال سخن می‌گوید که به دنبال زندگی است و فارغ از هر سیاست و تعصبی زیبایی‌ها را می‌بیند.

«اگرچه شاملو با شعر برخی از شاعران فارسی زبان از جمله نظامی و حافظ نیز آشنا بوده است و یا شعر شاعران رمز‌گرای فرانسوی همچون بودلر، ورلن و رمبو یا برخی شاعران معاصر امروز مثلاً سن ژون پرس و تی.اس. الیوت را خوانده بود. ما از آن جا که هیچگونه شباهت‌های فکری و ذهنی میان شعر او و آنان بوده اصولاً از شعر اینان نمی‌توانسته است تأثیر بپذیرد. در صورتی که به مجرد آشنایی با شعرهای مایاکوفسکی و لورکا به همین دلیل

تشابه حالات روحی و شخصی و نیز به دلیل شرایط اجتماعی و محیطی مشابه گویی که فضای واقعی شعر خود را باز یافته است.» (حقوقی، ۱۳۸۵: ۲۹)

در این جستار سعی شده است که پاره‌ای از اشعار این دو شاعر بزرگ با ملّت‌هایی متفاوت و شهرت مشابه از حیث سه درونمایه‌ی انسان، مبارزه، شاعر و عشق بررسی شود.

۱-۱. شیرکو بیگس و انسان

انسان، یکی از درونمایه‌های مشترک آثار احمد شاملو و شیرکو بیگس است. این درونمایه پایه و اساس اشعار این دو شاعر را تشکیل می‌دهد.

انسان در شعر شیرکو بیگس به معنای آزادی، زندگی، ملّت و هویت است. انسان در شعر او زاده‌ی کوه‌ها، دشت‌ها، دریا، کودکان و زنان سرزمین‌اش است. نوشتالژی، غم غربت و خاطرات میهن او گاه انسان را می‌آزارد و گاه چراغ راهی برای آینده می‌شود.

«زندگی، طبیعت و شعر»، سه فاکتور مهم شاعر بوده که از هم جدانشدنی است. همچنین خیزش در این اثر از نیستی بوجود می‌آید و کلمات هم نقشی حیاتی داشته که در مسیر نوگرایی پیش می‌رود.

آزادی فضایی رشد و تعالی ملّت هر کسی است. شیرکو بیگس هم شاعری است که از زبردست بودن و ظلم و ستم نفرت دارد و شعر خود را خشت خشت بر هم نهاده و مکتبی برای مردمش می‌سازد.

«نه بادتان چشم به راه ماند و

نه صف بلند زیل‌ها و

نه بیانیه‌ی حقوق بشر و

نه کنگره‌ی مسلمانان!» (گورستان چراغان ص ۱۰۵)

آزادی در سرزمین او معنا و مفهومی ندارد و سراسر خفقان است. آزادی بر دیواره‌ی مرگ قرار دارد؛ زیرا ملّت او از سوی اشغالگران و مستبدان آماج ظلم و ستم و جنگ قرار می‌گیرد و نسل‌کشی انفال^۱ و حلبچه برای مردم مظلومش رقم خورد:

۱. انفال: عملیاتی در سال ۱۹۸۸ تا ۱۹۸۹ بود که در جریان آن نیروهای رژیم بعث عراق که به طور مستقیم از صدام حسین تکریتی فرمان می‌گرفتند، بیش از ۱۸۰ هزار (۱۸۳ هزار تن شامل ۸۰ هزار بارزانی و چند ده هزار گرمیانی) کرد عراقی را قتل‌عام کردند. بنا بر آمار تأیید شده، در طی عملیات هفت‌ماهه انفال از فوریه تا سپتامبر ۱۹۸۸، که تنها در استان‌های کرکوک، دیاله، نینوا و صلاح‌الدین اجرا شد، بیش از چهارهزار و ۲۰۰ روستا نابود و بیش از ۱۸۲ هزار نفر مردم بی‌دفاع از سوی ارتش و مأموران امن و مخابرات عراق به قتل رسیدند که از لحاظ گستردگی و حجم

«اینجا اسیر است آزادی، اسیر است اسیر
 درون تیردانش فکنده و
 بر آستان مرگش نهاده و
 فتیله‌ای بر بسته‌اند ترکش را.» (گورستان چراغان ص ۲۵)

۲-۱. احمد شاملو و انسان

شاملو، شاعری که از انسان معاصر می‌گوید و فراتر از شاعران قبل و بعد از خود حرکت کرد. انسان در شعر او، موجودی والا است که می‌خواهد جهان دیوانه را در دست خود بگیرد و آن را کنترل کند.

« زنجیره‌ی نگرش و گزینش شاملو چهار دوره از گرایش به انسان را به هم پیوسته است و هر یک از این دوره‌ها را به تبع از نوسان‌های زمان و محتوای آن به رنگی و کیفیتی درآورده است اما آن چه در تمام دوره‌ها ثابت مانده است همان اصل ترکیب نهایی «انسان، مباررزه، شاعر و عشق» است.» (مختاری، ۱۳۷۸، ۲۸۶)

انسان در شعر شاملو فارغ از شعار و نگاه‌های آرمانگرایانه، منطقی به سوی رهایی و آزادی دارد که در تکاپوی به دست آوردن جایگاه و منزلت از دست رفته انسان است.

من درد مشترکم
 مرا فریاد کن...
 درخت با جنگل سخن می‌گوید
 علف با صحرا
 ستاره با کهکشان
 و من با تو سخن می‌گویم
 نامت را به من بگو
 دستت را به من بده
 حرفت را به من بگو

کشتار و درنده‌خویی، نزد بسیاری از کشورها و سازمان‌های بین‌المللی به‌عنوان یکی از فجیع‌ترین جنایات علیه بشریت به ثبت رسیده است و توسط رژیم بعث و با فرماندهی مستقیم رهبری آن صورت گرفت، نابودی کردستان و کشتار مردم آن را هدف گرفته بود. حمله شیمیایی حلبچه: در ۲۵ اسفند ۱۳۶۶ توسط حکومت بعث عراق صورت گرفت. این بمباران بخشی از عملیات گسترده‌ای به‌نام عملیات انفال بود که بر ضد ساکنان مناطق کردنشین عراق انجام گرفت. صدام حسین به پسرعمویش علی حسن المجید معروف به علی شیمیایی، دستور بمباران شیمیایی این مناطق را داد. در پی این حمله حدود پنج هزار تن از مردم حلبچه که غیر نظامی بودند کشته شدند.

قلبت را به من بده
 من ریشه‌های تو را دریافته‌ام
 با لبانت برای همه لب‌ها سخن گفته‌ام
 و دست‌هایت با دستان من آشناست
 در خلوتِ روشن با تو گریسته‌ام
 برای خاطر زندگان،
 و در گورستان تاریک با تو خوانده‌ام
 زیباترین سرودها را
 زیرا که مردگان این سال
 عاشق‌ترین زندگان بوده‌اند (هوای تازه)

منِ کهنه‌ی پیشین کسی بوده است که پیشانیش از عبور زمان‌های زنجیرشده با زنجیر
 بردگی شیار برنمی‌داشته است. انسانی ناپخته و غافل همان که خواب سحرگاهی‌اش تنها با
 نغمه‌ساز و بوسه بی‌خبر می‌شکسته است و این منِ نو کسی است که سنگ‌های زندانش را به
 دوش می‌کشد به سان مریم که صلیبش را و دلش در چنگ شماست.

«انسان دفتر شعر زندگیش را با کفن سرخ یک خون شیرازه می‌بندد با ساز مرگ شعر
 زندگیش را می‌سراید و سیلاب پر طبل تاریخ همواره از دیواره هزاران قافیه خون می‌گذرد:

خون، انسان، خون، انسان

انسان، خون، انسان...

و از هر انسان سیلابه‌ای از خون

و از هر قطره‌ی هر سیلابه هزار انسان:

انسان بی‌مرگ

انسان ماه بهمن

انسان ژاک دوکور

انسان چین

انسان انسانیت

انسان هر قلب

که در آن قلب هر خون

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

که در آن خون، هر قطره
 انسان هر قطره
 که از آن هر قطره هر تپش
 که از آن تپش هر زندگی
 یک انسانیت مطلق است.» (مختاری، ۱۳۷۸، ۲۹۱ و ۲۹۲)

۲-۱. شیرکو بیکس و مبارزه

شیرکو بیکس، شاعر مبارزه و آزادی‌گردها که در راه میهن خویش قلم به دست گرفت و شعرش را همچون اسلحه‌ای، مقابل دشمنانش قرار داد. از نظر شاعر، شعر مبارزه و مقاومت از روزی که کردستان بوجود آمد متولد شده است و مبارزه در میدان و کارزار در استیلای ظلم، زور و رنج به هر شیوه‌ای که وجود داشت خود را نشان داده است. با سکوت یا اعتراض یا فریاد مبارزه با شعر مقاومت در فراز و فرودهای زندگی وجود داشته است:

«شمعی از غار بالکیان

اولین روزنامه‌ی سپتامبر را آورده‌ام

صدای پیشمرگ را به همراه آورده‌ام

روزنامه پنجره صدای ملت

آنگاه که بر دنیا گشوده می‌شود

می‌بینی من اینجا اولین پنجره را گشوده‌ام.» (دره‌ی پروانه ص ۶۰۷ و ۶۰۶)

نشو و نمای شعر مّلی - میهنی، مردمی، مبارزه، مقاومت در کشاکش اجتماعی و حکومتی در عصر جدید و جنبش‌های سیاسی کردها جدانشدنی است. نزد وی شعر مّلی و میهنی، همان شعر مبارزه است:

«آمده‌ام ریشه بیاموزدم

چگونه به دل خاک ره یابم

آمده‌ام گل بیاموزدم

چگونه شعرم را بیاریم

آمده‌ام پرنده بیاموزدم

چگونه نگاهم را به پرواز درآورم

آمده‌ام تا این آتش شعله‌ور عشق میهن در خود بگیردم...» (دره‌ی پروانه ص ۵۰۶)
 میهن او با غربت عجین شده، میهنش غریب است و او دور از این میهن غریب افتاده
 است. شاعر همچون کردستان کوله بارِ غم بر دوش دارد و حسرت گذشته را آبستن است.
 سرزمین او سرزمین خنده‌های اشک‌آلود است که آینده‌ی آن در واژه، نه قادر به ادامه‌ی
 حیات خواهد بود و آرزوهایش به حقیقت خواهد پیوست:

« از شهر و نفس‌هاش می‌گوییم؛

از چرخشِ تاریخِ خون به دورِ ملتَم

از داستان بی‌پایان رشته و پنبه تفنگ‌ها

از عده ممتازِ قربانیان

از نزاع بین دستان و سرِ خویش

از روشنی و از تاریکی می‌گوییم.» (دره‌ی پروانه ۶۰۳ و ۶۰۲)

شیرکو بیگس در بیشتر اشعارش در پی از بین بردن مرزهای ساختگی و مجعول میان
 ملتش با تشکیل یک حزبِ ملی و فراگیر به جای چند دستگی است. هر چند او این اندیشه
 را رؤیا می‌شمارد؛ اما معتقد است؛ مبارزه تنها راهی است که به پیروزی منجر شده و
 آزادیخواهی ملتش را به ثمر می‌نشانند:

« قدرت، قدرت، قدرت

حقیقتی در آهن و اهورا و درون تفنگ و مشت گره کرده‌ی ما

حقیقتی در آتش

در منجنیق و زره‌پوش و خمپاره و

در لوله‌ی این توپ‌ها

به سان گذشته‌ها با نسیم دریا

فرود آییم گردن را و چنان انگشتی

به سان تاریخ خویش فرو کردیم

دیوار چین را و اندلس را و

چنان چون اسبی زین افزار برنهادیم جهان را.» (گورستان چراغان ص ۳۱ و ۳۰)

۲-۲. احمد شاملو و مبارزه

شاملو همچون سایر هم‌عصران خویش در شعر مبارزه، دستی داشته به گونه‌ای که از

جای جای اشعار وی بوی مبارزه و تلاش برای تغییر به مشام می آید. مبارزه‌ی سیاسی واقعی در جامعه‌ی استبداد زده‌ی ما همواره و خواه ناخواه درگیر و بیانگر لحظه‌ی ستیز نیز بوده است. لحظه‌ای که از رویارویی نهایی با دشمن پدید می آید یا در آن تحقق می یابد و تبلور تضادهای آشتی ناپذیر در موقعیت معین و نهایی است.

افسوس

آفتاب مفهوم بی دریغ عدالت بود و

آنان به عدل شیفته بودند و

اکنون

با آفتاب گونه‌ای

آنان را

اینگونه دل فریفته بودند!!

ای کاش می توانستم

خون رگان خود را

من

قطره

قطره

قطره

بگیرم

تا باورم کنند. (با چشم‌ها)

دشمن مقصر نیست؛ «ستایش قهرمان ستایش ستیز است و ستایش ستیز ستایش ارزش‌ها و عظمت‌های انسانی است و این خود به معنی انکار دشمن، نکوهش انفعال و بی‌عملی و نفی ابتذال است.» (مختاری، ۱۳۷۸، ۲۷۵)

«شما و من

و نه آن دیگران که می‌سازند

دشنه

برای جگرشان

زنداد

برای پیکرشان
رشته برای گردنشان
و نه آن دیگرتران
که کوره دژخیم شما را می تابانند
با همیشه‌ی باغ من
و نان جلّاد مرا برشته می کنند
در خاکستر زاد و رود شما.» (ص ۴۴ قطعنامه)

«انسان - من شاملو در مبارزه احساس همبستگی می کند اما در شکست کم کم به احساس تنهایی شدید دچار می شود به گونه ای که یکی از بن مایه های اصلی شعر همین طرح تنهایی است.» (مختاری، ۱۳۷۸، ۳۲۱)

یاران ناشناخته ام
چون اختران سوخته
چندان به خاک تیره فرو ریختند سرد
که گفתי دیگر

زمین
همیشه
شبی بی ستاره ماند
آن گاه
من
که بودم

جغد سکوت لانه تاریک درد خویش

چنگ زهم گسیخته زه را

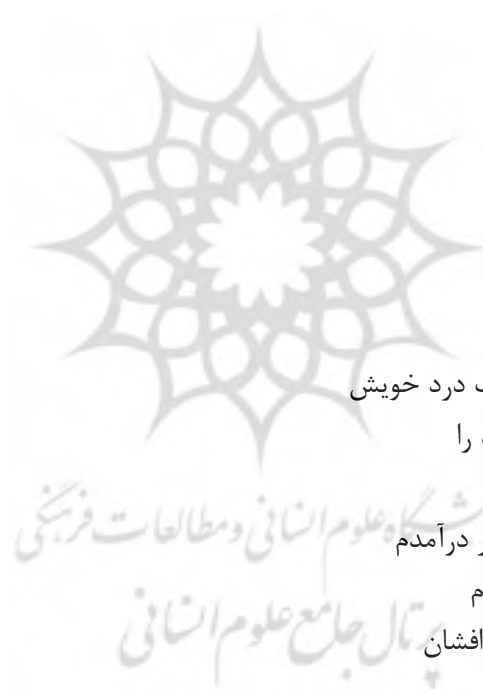
یک سو نهادم

فانوس برگرفته به معبر درآمدم

گشتم میان کوچه مردم

این بانگ با لبام شرر افشان

«-آهای!



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پژوهشگاه ملی علوم انسانی

از پشت شیشه‌ها به خیابان نظر کنید!
 خون را به سنگفرش ببینید!
 این خون صبح‌گاه است گویی به سنگفرش
 کاین گونه می‌تپد دل خورشید
 در قطره‌های آن ...»
 (باغ آینه، بر سنگفرش)

«قهرمان مبارزه‌ی چریکی غالباً سخن از ناهمگونی، شکاف‌ها و ناسازگاری‌ها می‌گوید. برای او همه چیز در قانون همه یا هیچ، آری یا نه، مرگ یا پیروزی و ... خلاصه می‌شود. انعطاف ناپذیری و سرسختی که نشان استقامت و آشتی ناپذیری است لازمه چنین اراده و تصمیم و گزینشی است.» (مختاری، ۱۳۷۸، ۴۰۶)

«شب با گلوی خونین

خوانده است دیرگاه

دریا

نشسته سرد

یک شاخه در سیاهی جنگل به سوی نور

فریاد می‌کشد.» (باغ آینه) (مختاری، ۱۳۷۸، ۳۲۶)

خود شاعر می‌گوید: «طبعاً کسانی که جوامع بشری را زبون و خرافه پرست می‌خواهند تا گاو شیرده باقی بمانند آرمانخواهی را جهت‌گیری سیاسی وانمود می‌کنند و هنر آرمانخواه را هنر آلوده به سیاست می‌خوانند. آنان که اگر چه مدح خود را نه آلودگی به سیاست بلکه ستایش حقیقت به حساب می‌آورند، در همان حال بر آند که هنر را جز خلق زیبایی - حتی تا فراسوهای زیبایی محض - وظیفه‌ای نیست.» (حریری، ۱۳۷۷: ۱۲۹)

و در مورد اندیشه‌ی انسانی می‌گوید: «اگر عدالت و نیکخواهی در میان باشد انسان کل یکپارچه‌ای خواهد بود فراتر از ایدئولوژی‌ها و برداشت‌هایی که به پاره‌پاره شدن و تجزیه‌ی این یکپارچگی منجر شده است، حرکت می‌کند. ایدئولوژی‌هایی که ما را به من و تو و او تقسیم می‌کند مبلغ نابودی انسان است. اندیشه‌ای که جمع شریف انسانی را به پراکندگی می‌خواند اندیشه‌ای شیطانی است.» (حریری، ۱۳۷۷: ۱۳۰-۱۳۱)

نازلی سخن نگفت؛

سرافراز
 دندان خشم بر جگر خسته بست و رفت . . .
 نازلی! سخن بگو!
 مرغ سکوت، جوجه مرغی فجیع را
 در آشیان به بیضه نشسته ست!
 نازلی سخن نگفت؛
 چو خورشید
 از تیرگی برآمد و در خون نشست و رفت . . .
 نازلی سخن نگفت
 نازلی بنفشه بود
 گل داد و
 مژده داد: زمستان شکست!
 و رفت . . .

۴-۱. شیرکو بیگس و عشق

عشق یکی از بارزترین مضامین و درونمایه‌های اشعار شیرکو بیگس است. عشق در کنار میهن و زن در شعر او خودنمایی می‌کند. شعر او منشوری از عشق، میهن و زن است و گاه عشق او با میهن، فرهنگ، شعر، داستان‌های عاشقانه، سادگی و طبیعت آمیخته است و گویی حیات هر یک بی دیگری ممکن نیست:

« میهن در سرش مهر نماز چوپانی است
 دل‌باخته‌ی خَج!

و در نواش، نغمه کبک و قهقهه دو دختر است

که زیر درختان روستا گرم تاب بازی‌اند.» (دره‌ی پروانه ۴۹۹)

عشق در گورستان چراغ‌ها، عشقی است که از گذشته دور در کردستان وجود داشته و تبدیل به افسانه شده است. شاعر هم در طی بازسازی حادثه انفال به بازسازی داستان‌ها و صحنه‌های عشق دلدادگان می‌پردازد و گاه با نوستالژی در هم می‌آمیزد:

«با هم آنگاه اوج می‌گرفتید و

بر بستر پنبه‌ای ابر فرود می‌آمدید

فصل بوسه فرا می‌رسید و میان بوسه‌ها
 زنبوزان شانه‌ای انگبین می‌ساختند و
 پروانه‌ها پر می‌کشیدند و مهر بر می‌افروخت. « (گورستان چراغان، ص ۶۰)
 این عشق در بخش‌های مختلفی از رمان با عشق مادر رخ می‌نماید:
 « آه مادرم، آه برای چشمی، گردنی، کاکلی
 هنوز بوی نخستین ریحانه‌ی عشق و
 بوی نخستین نیم بوسه و
 هنوز بوی نخستین خانه و
 بوی محله‌ی سرگل و
 بوی گل ملکندی و بوی ویس
 از او می‌آمد،
 آه مادرم. » (صلیب، مار و روزنگار یک شاعر ص ۳۱۴)

۴-۲. احمد شاملو و مبارزه

«عشق» مفهومی است که شاملو با آن در همه حل دست و پنجه نرم می‌کند و در کل یکی از دغدغه‌های مهم فکری و شعری او به شمار می‌آید. شاملو، شاعر عاشقانه‌های بزرگ و باشکوه بوده به گونه‌ای که عشق برای او نه ماهیتی آسمانی و رویاگونه، بلکه ماهیتی کاملاً زمینی و واقع‌گرا دارد. عشق او راه نجاتی برای روح بشر بوده و برای تغییر زندگی سرد و یکنواخت دارو محسوب می‌شود.

«همه لرزش دست و دلم

از آن بود

که عشق پناهی گردد ...

آی عشق آی عشق

رنگ آشنایت پیدا نیست. « (ابراهیم در آتش)

«عشق آینه‌ای می‌شود تا شاعر در آن به همه دردها و عظمت‌های خویش بنگرد و خود را به ابدیت و عظمتی دگرگون رساند و در مقابل دشنام و هزل و هجو و نفرین خود را بر سر هر آنچه به زعم او از چنین عظمت و ابدیتی بی‌خبر است یا با آن بر سر ستیز است فرود می‌آورد. این در حالی است که بیرون برای او جز انزوا، یأس و نفی و دفع نتیجه‌ای به بار

نمی‌آورد.» (مختاری، ۱۳۷۸، ۳۳۳)

« من و تو یکی دیدگانیم

نفرتی

از هر آنچه با زمان دارد

از هر آنچه محصورمان کند

از هر آنچه وادارمان کند که به دنبال بنگریم.» (آیدا در آینه)

عشق در اشعار شاملو، ترکیبی از عشق و حماسه است: « فضایی که بیشتر عمومی و اجتماعی است و در پهنه‌ی جهانی آن، تنها صدای گام‌های همیشه‌ی انسانی به گوش می‌خورد که آمیزه‌ای است از حماسه و عشق. انسانی که صدای نبض و قلبش فریاد هشدارانه‌ی بیداری و آوای عاشقانه‌ی زندگی است.» (حقوقی، ۱۳۸۵: ۳۰)

عشق تو مرا تسلّی می‌دهد، نیز وحشتی

از آن که این رمه آن ارج نمی‌داشت که من

تو را ناشناخته بمیرم. (آیدا درخت، خنجر و خاطره)

حقوقی دوره‌ی شاعری شاملو را به دو دوره‌ی بحرانی و آرام تقسیم می‌کند. دوره‌ی اول دوره‌ی درگیری با موج حرکت مردم در بحران آن مبارزه‌ها است... و دوره‌ی دوم که دوره‌ی التجا به عشق و در خود فرورفتن‌ها است. « جوهری آمیخته از حماسه و عشق، زیر وی تنها شاعری است که همواره این دو را در انسان شعر خود، انسانی که ترکیبی از حماسه و غناست در هم آمیخته است. این تریب و جوهر است که همچنان در قالب زبان و بیان خطوط ویژه‌ی ساختمانی هر یک از اشعار او تا امروز جریان داشته است.» (حقوقی، ۱۳۸۵: ۳۳)

دوستش می‌دارم

چراکه می‌شناسمش،

به دوستی و یگانگی.

- شهر

همه بیگانگی و عداوت است.

هنگامی که دستان مهربانش را به دست می‌گیرم

تنهایی غم‌انگیزش را درمی‌یابم...

این که بامداد او، دیری است

تا شعری نسروده است.
 چندان که بگویم
 " - امشب شعری خواهم نوشت "
 با لبانی متبسم به خوابی آرام فرو می‌رود
 چنان چون سنگی
 که به دریاچه‌ای
 و بودا
 که به نیروانا.
 و در این هنگام
 دخترکی خردسال را ماند
 که عروسک محبوبش را
 تنگ در آغوش گرفته باشد....
 آیدا!

لبخند آمرزشی است.
 نخست دیر زمانی در او نگریستم
 چندان که چون نظر از وی باز گرفتم
 در پیرامون من
 همه چیزی
 به هیات او در آمده بود.
 آن گاه دانستم

که مرا دیگر از او گزیری نیست. (آیدا درخت خنجر و خاطره)
 شاملو با بیانی شیوا، پخته و زیبا از عشق می‌گوید. عشقی زمینی و با رنگ‌ها و الوان
 مختلف خود. عشق او به همسرش آیدا، بهترین شعرهای شاملو را به خود اختصاص داده
 است.

نتیجه

عشق به میهن و ملت گردد از دوران کودکی شیرکو بیکس تا مرگ و حتی در

وصیت‌نامه‌اش هویداست و شیرکو بیگس شاعری نیست که تنها برای دل خود شعر بگوید. او از سرزمین محاق‌ها و انفال‌ها، از حلیچه و جنایات بعث، از صلح‌های دروغین، از رنج مردمی که به خاطر چند بشکه نفت سیاسی کشته می‌شوند، آزادی، فرهنگ، موسیقی، شعر، افسانه و لغات والای زبان‌گردی سخن می‌گوید.

شیرکو بیگس همچون یک مورخ دوربین به دست به ثبت و ضبط جنایات روی داده شده می‌پردازد و علاوه بر آن همچون یک سیاستمدار به بررسی و واکاوی علل این جنایات پرداخته و سپس همانند رهبری فرزانه، پدری دلسوز و معلمی اندیشمند مردم را به سوی مبارزه، آگاهی و مقاومت فرا می‌خواند که در عین حال هم با اشغالگران مبارزه کنند، هم از خطرات دشمنان بر سرزمین، دانایی و فرهنگشان آگاه باشند و هم با وحدت و یکپارچگی آب به آسیاب دشمنان نریزند. شاعری که شعر را در انحصار خود نمی‌گیرد. او شعر را در خدمت زندگی، مردم ستمدیده‌ی ملت خود و هر ملت مظلوم در جهان قرار می‌دهد.

شیرکو بیگس از نسلی است که در عمق فجاج و طوفان‌ها زیست و رنگ‌آسایش به خود ندید. نسل مبارزه و مقاومت، نسل تبعید و آوارگی، نسل تنهایی و غربت و نسلی که عطش درون آن‌ها را مبارزه برای آزادی و استقلال فرو می‌نشاند و آرامش را تا پیروزی از خود سلب کرده بود. شیرکو بیگس با زبانی نو، فرمی نو، نگاهی نو و کلماتی فاخر، اشعاری کم‌نظیر و سرشار از تصاویر و ایماژها، در پیوند با ادب و فرهنگ عامه سرود و فرش زیر پای ملتش ساخت. او با اعتراضات، طغیان‌ها، طعنه‌ها، فریادها و تابوشکنی‌هایش، با زبانی مظلوم‌تر شعرش را به صدای ملتش، بخصوص زنان و کودکان بی‌گناه محصور کرد تا سهمی در مبارزه و مقاومت دیرینه‌ی سرزمینش داشته باشد.

نادیده گرفتن زن و شخصیت او، زندانی کردن زنان در چار دیواری خانه، تحقیر و توهین به جایگاه زن، تجاوز و دست‌درازی به آنان، تملک زن و آزار و اذیت‌های جسمانی و روانی، دید کالایی و متاعی به زنان، شکستن غرور و نفی هویت زنان که واژگونه‌ی آن را ناموس و شرف یک مرد به نام اسلام پیوند می‌دهد، او را به شاعری مدافع حقوق و آزادی واقعی زنان در عمل و نه حرف تبدیل کرده است.

اشعارش صدای رسای مقابله با بی‌عدالتی و سرمایه‌داری و مبارزه با شیوه‌های منفور به بردگی کشیدن و استثمار انسان است. شیرکو بیگس نه تنها بی‌عدالتی و خفقان علیه ملت خویش را بر نمی‌تابد؛ بلکه همراه و همگام با دیگر مردم مظلوم در رنج و مصیبت، فریاد و

اعتراض خود را در شعرش برجسته می‌کند.

شعر شیرکو بیگس در عین حال که رنگ و بوی فرهنگ کُردی و اصالت تاریخ کردستان را دارد؛ بدون هیچ حد و مرزی، دیواری و یا مانعی با همه بشریت پیوند دارد. شعر او قبل از هر چیزی شعر معناست و محتوای انقلابی، انسانی، آزادیخواهانه و سرشار از زندگی دارد. نابرابری سیاسی، اجتماعی، زیر سلطه بودن و مورد استثمار قرار گرفتن، تفرقه، فراموشی فرهنگ، زبان و تاریخ کردستان، سادگی و خوش‌باوری از مؤلفه‌هایی است که در شعر او منفور قلمداد شده است.

تابوشکنی‌های متعدّد در شعر او معانی و تفسیرهای یکسانی دارد. او از خدا به عنوان تنها مرجع رسیدگی به عدالت و ستاندن حقوقِ مَلّت‌اش نام می‌برد. خدایی که دیگر باید ظلم‌های توأمان و پیاپی‌گُردها را ببیند و در دادگاه عدلش قصاص کند. خدایی که دیگر باید روی خوش به مَلّت او نشان دهد و حقوق از دست رفته‌ی آن‌ها را بازپس دهد.

شاملو، شاعر عشق، حماسه و آزادی، شاعری انسان‌گرا که عمر خود را در عرصه‌ی ادبیات صرف کرد. او در ستایش انسان نخبه و ستیز و عصیان بر ضد ابتذال و کهنه‌گرایی در اشعارش همت گمارد. شعرهای شاملو در « هوای تازه» عواطف ناشی از تاثرات اجتماعی است. درونمایه‌ی اشعار اثر هوای تازه عواطف، اجتماع و مردم است. کمتر شعری در دوره‌ی دوّم او پیدا می‌شود که اثری از دردهای مردم در آن نباشد. شاعر در بطن اجتماع است و نسبت به دردها و بی‌عدالتی‌های حاکم بر جامعه بی‌تفاوت نیست.

عشق شاملو تنها عشق فردی و زمینی نیست. او غم انسان‌های دیگر را در دل دارد و دردهایشان را با ظرافتی شاعرانه می‌سراید. سرکوب مبارزان و روشنفکران و شکست‌های پی در پی و وقایع تلخ اجتماعی و فقر و تنگدستی، وضعیتی به شدت نومیدانه را در اشعار او ایجاد کرده است.

شعرهای عاشقانه‌ی شاملو در شمار زیباترین شعرهای عاشقانه ادبیات فارسی قرار می‌گیرد. آفرینشگر زنده‌ترین، زیباترین و شاداب‌ترین عاشقانه‌های معاصر بوده که این شعرهای عاشقانه در کنار شعرهای سیاسی و اجتماعی‌اش، تصویر بی‌مانندی از دغدغه‌های انسانی و واقعی معاصر عصر خویش به نمایش می‌گذارد. شیرکو بیگس و احمد شاملو گرچه در دو زبان دو جغرافیا و دو فرهنگ مختلف زیسته‌اند و شعر سروده‌اند اما هر دو در شعرشان به مضامین انسانی و جهانی مشترکی پرداخته‌اند. جهان بینی مشترک، دغدغه‌های مشترک

این دو شاعر یکی از دلایل خوانش شعر این دو شاعر در کنار هم بود.

منابع

الف - فارسی:

- بیگس، شیرکو، (۱۳۸۴)، گورستان چراغان، ترجمه: رضا کریم مجاور، چاپ اول، تهران، انتشارات پویان.
- بیگس، شیرکو، (۱۳۸۲)، دربند پروانه، ترجمه: عزیز ناصری، چاپ اول. سنندج.
- حریری، ناصر، (۱۳۷۷)، درباره هنر و ادبیات؛ گفت و شنودی با: احمد شاملو، چاپ چهارم، تهران، آویشن: گوهرزاد.
- حقوقی محمد، (۱۳۸۵)، احمد شاملو: شعر شاملو از آغاز تا امروز شعرهای برگزیده تفسیر و تحلیل موفق ترین شعرها، چاپ نهم، تهران، نگاه.
- داد، سیما، (۱۳۸۷)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ دوم، تهران، نشر مروارید.
- رایف، دنیل، (۱۳۸۰)، استفن، لیس، فردریک، جی. نیکو، تحلیل پیام‌های رسانه‌ای (کاربرد تحلیل محتوا کمی در تحقیق)، ترجمه: بروجردی علوی، مهدخت، چاپ اول، تهران، نشر سروش.
- شاملو، احمد، (۱۳۸۹)، مجموعه آثار احمد شاملو؛ نظم، بکوشش نیاز یعقوبشاهی، جلد اول، تهران، نگاه.
- کریپندروف، کلس، (۱۳۸۸)، تحلیل محتوا، ترجمه: هوشنگ نایی، تهران، نشر نسترن.
- مختاری، محمد، (۱۳۷۸)، انسان در شعر معاصر، چاپ دوم، تهران، توس.
- میرصادقی، جمال، (۱۳۷۶)، عناصر داستان، چاپ سوم، تهران، انتشارات سخن.
- هایدگر، مارتین، (۱۳۸۱)، شعر، زبان و اندیشه رهایی، ترجمه: عباس منوچهری، چاپ اول، تهران، انتشارات مولی.

ب - کردی:

- بیکه س، شیرکو، (۲۰۰۲)، دیوانی شیرکو بیکه س، سلیمانی، پروژه ی کتیبی دانسقه.
- بیکه س، شیرکو، (۲۰۱۳)، نووسین به ئاری خۆله‌میش؛ ژیاننامه و بیره‌وه‌ری، چاپی به‌که‌م، سلیمانی، ئاراس.

- عومهر، یاسین، (۲۰۰۱)، *ئه زموون، گف توگو، چاپی یه کهم، سلیمانی، ده زگای سه ردهم*.
 - سلویه عیسی، هاوژین؛ سلیمانی، (۲۰۰۹)؛ *بنیاتی وینه ی هونه ری له شیعی شیرو بیکه س*
 دا؛ چاپی یه کهم، ده زگای چاپ و په خشی سه ردهم.

پایان نامه ها

- تحلیل محتوایی اشعار عبدالله پیشو، گلاله درودیان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج.
 ۱۳۸۸.
 - بررسی تطبیقی مضامین ادبیات پایداری در اشعار محمود درویش و شیرکو بیکس،
 دلیر مرادی، دانشگاه کردستان، ۱۳۹۳.
 - انسان در اندیشه ی احمد شاملو، احمد محمدی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران،
 ۱۳۹۰.
 - بررسی رمانتیسیم در اشعار احمد شاملو، مریم پارسا، دانشگاه مازندران، ۱۳۹۱

